

توحیدگرایی امام خمینی (ره) و جامعه سازی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۰

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۳/۰۵

احمد وحیدی نژاد*

چکیده

در نوشتار حاضر، نقش توحیدگرایی امام خمینی (ره) در برپایی قیام انقلاب اسلامی ایران بررسی می‌شود. این نوشتار بر این مدعاست که شکل‌دهی مراحل، اهداف و روش‌های به کار گرفته شده در انقلاب کاملاً متأثر از توحیدگرایی امام بوده است. هدف از این تحقیق اثبات تأثیرگذاری محوری اصل توحید در کنش‌گری امام برای ایجاد ساختاری نو در جامعه است. اطلاعات این تحقیق به روش اسنادی و با رجوع به نوشتارهای موجود از امام و محتواهای مربوط به ایشان جمع‌آوری شده و این تحقیق به روش تحلیلی-توصیفی انجام گرفته است. نتیجه به دست آمده حاکی از آن است که التزام امام به توحیدگرایی نوعی خاص از کنش‌گری اجتماعی را در ایشان به وجود آورد که سبب تحول درونی مردم ایران شد. امام با توحیدگرایی خود سطح بالایی از کنش‌گری اجتماعی در مردم را به وجود آورد که به واسطه آن توانست به شکل‌دهی ساختاری جدیدی از جامعه بر مبنای توحید دست پیدا کند.

واژه‌های کلیدی: توحیدگرایی، امام خمینی، ساختار، کنش‌گری، انقلاب.

* دانش آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع).

مقدمه

توحیدگرایی در تمام سطوح فکری و محوریت اصل توحید در تمام شئون زندگی امام خمینی (ره) ایشان را به تخریب ساختار موجود و تنظیم و تأسیس ساختاری توحیدی وا داشت. در نگاه توحیدی نظم واحدی که در تمام خلقت وجود دارد توسط خالق یکتا پی ریزی شده که قسمتی از آن بنا به حکمت الهی، به اراده انسانی واگذار شده است. با نگاهی ساده، همچون پدری که تمام مراحل ساخت یک وسیله را انجام داده باشد و اکنون برای رشد فرزندش، ساخت مرحله‌ای کوچک و آسان را به او سپرده تا او را به رشد برساند. قواعد شکل‌دهی این مرحله از ساخت که در واقع شکل‌دهنده ساختار اداره و هدایت جامعه انسانی است، برای انسان توحیدگرا دارای موازینی مشخص بوده که توسط شریعت الهی تبیین شده است. همین اعتقاد سبب می‌شود که شخص توحیدگرا ساختارهای جایگزین را تحمل نکرده و به دنبال تغییر آن‌ها باشد. علت اصلی این نوع تقابل با ساختارها نگاه سراسر توحیدی و مطابق با اسلام در تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی است. چرا که توجه به قواعد اسلامی در تمام سطوح، شخص توحیدگرا را متوجه تناقض ساختارهای دیگر با ساختار توحیدی می‌کند. در واقع انسان موحد به خاطر مبانی اعتقادی خود هیچ عرصه‌ای را خالی از توحید نمی‌بیند. به عقیده امام: «اسلام دین افراد مجاهدی است که به دنبال حق و عدالت‌اند. دین کسانی است که آزادی و استقلال می‌خواهند. مکتب مبارزان و مردم ضد استعمار است. اما این‌ها اسلام را طور دیگری معرفی کرده‌اند و می‌کنند. تصور نادرستی که از اسلام در اذهان عامه به وجود آورده و شکل ناقصی که در حوزه‌های علمیه عرضه می‌شود برای این منظور است که خاصیت انقلابی و حیاتی اسلام را از آن بگیرند». (خمینی، بی تا، ص ۱۰) «بنابراین از نظر ایشان آنچه به عنوان اسلام معرفی می‌شود ناقص است، ابعاد اجتماعی اسلام را در بر ندارد و خاصیت انقلابی و

حیاتی از آن گرفته شده است». (نامخواه، ۱۳۹۴، ص ۱۵۱) اگر نگاه توحیدی در تمام ابعاد زندگی وجود داشته باشد، منجر به اقدام برای تشکیل ساختاری اجتماعی بر مبنای همین نگاه است. گرچه تلاش‌های بسیاری برای مطالعه و تبیین انقلاب توسط اندیشمندان داخلی و خارجی صورت گرفته است و افراد زیادی سعی در تبیین نگاه امام و شیوه ایشان در انقلاب داشته‌اند، اما تبیین جایگاه توحیدگرایی امام در فرآیند، اهداف، و روش‌های انقلاب نیازمند بسط بیشتری است. تولید بدیعی که توسط آقای مجتبی نامخواه (نامخواه، ۱۳۹۴) برای به دست آوردن نظریه انقلاب امام خمینی (ره) صورت گرفته است، پیشینه خوبی برای این تحقیق است. این مقاله با کنار زدن پیش فرض‌های ذهنی متأثر از نظریات جامعه‌شناسی غربی، به فهمی دست اولی و اصیل از نگاه امام به انقلاب دست یافته است. با این نگاه بکر حاصل از تفکر امام، می‌توان در تحلیل انقلاب به بسط بیشتری دست زد. اطلاعات مورد نیاز تحقیق حاضر از طریق اسنادی-کتابخوانه‌ای جمع‌آوری شده و به روش تحلیلی-توصیفی انجام گرفته است. از آن جا که به اعتقاد امام عامل اصلی به وجود آورنده انقلاب نگاه توحیدی است، تعریف امام از انقلاب نیز می‌تواند متفاوت از تعاریف مصطلح جامعه‌شناسی باشد.

مفهوم شناسی انقلاب و تغییر

در گروهی از تعاریف جامعه‌شناختی «انقلاب عبارت از عصیان جمعی ناگهانی و شدیدی است که قصد آن واژگونی قدرت یا رژیم و دگرگونی وضعیت معینی است. بدین ترتیب، انقلاب حقیقتاً لحظه‌ای تاریخی است که حالت انفجار اجتماعی و در عین حال حالت هیجان انفرادی، مشخصه آن است». (روشه، ۱۳۶۸، ص ۲۲۴) اما با توجه به این که ملاک‌های گوناگونی (مثل نیت انقلابیون، نتایج و پیامدهای انقلاب، و فرایند انقلاب) در تعریف انقلاب دخیل و توسط جامعه‌شناسان مورد توجه قرار گرفته است، شاید بتوان این گونه تعریف جامع‌تری ارائه داد که: «انقلاب تحول در

ذهنیت توده‌های مردم نسبت به مشروعیت نظام حاکم است که باعث گسست از نظام حاکم و مقابله‌ای خشونت‌بار گشته و تحولاتی چشمگیر را در ساختارهایی از نظام موجب شود». (خمینی، بی‌نا، ۱۳۸۷) با نگاه امام این تحول تنها متوجه ساختارهای جامعه و نظام‌های ظاهری آن نیست و انقلاب وقتی کاملاً محقق خواهد شد که هم در درون افراد اتفاق بیافتد و هم ساختارهای بیرونی را تغییر دهد. بلکه بدون انقلاب و تغییر درون افراد، انقلابی محقق نشده است. در نتیجه یکی از مراحل اصلی انقلاب تحول انفسی افراد است. «در توصیف تغییرات [حاصل از انقلاب] از نگاه امام خمینی (ره)، ماهیت اصلی تغییرات به وجود آمده از جنس فرهنگی و متوجه جنبه‌های روحی، ایمانی، قلبی و فکری آحاد ملت است؛ به عبارتی مهم‌ترین تغییر به وجود آمده از نگاه امام خمینی (ره)، تغییر انسان‌ها و کنش‌گران و تحول انفسی آن‌هاست.» (اصغری، ۱۳۹۶، ص ۷۲)

فرآیند و مراحل تغییر و انقلاب مبتنی بر توحید

با یک نگاه فراگیر «هر انقلابی همیشه شبیه انقلاب دیگر نیست. انقلاب‌ها ضمن وجوه اشتراک، تفاوت‌های زیادی هم با هم دارند. در هر انقلاب از یک طرف یک تعداد از عوامل و از طرف دیگر یک نوع ترکیب خاص از عوامل وجود دارد و هر عاملی در هر انقلاب عموماً دارای نقش و جایگاه متفاوتی است. مذهب نیز می‌تواند تحت شرایطی در پیدایش و روند یک انقلاب نقش داشته یا نداشته باشد، این بستگی به آن انقلاب خاص دارد. اگر انقلاب را به عنوان یک فرایند در نظر بگیریم که دارای مراحل مختلفی است (مانند حلقه‌های زنجیر)، نقش مذهب در هر انقلابی ممکن است در مراحل مختلف باشد، در یک انقلاب در ابتدا، در انقلاب دیگر در مراحل وسط و در انقلاب دیگر در مراحل پایانی. در یک جا در بیشتر مراحل، در جای دیگر در هیچ یک از مراحل» (رفیع‌پور، ۱۳۷۷، ص ۵۳). اما اعتقاد امام با این نگاه کاملاً متفاوت است. امام مذهب را عاملی خارجی و جدای از انقلاب نمی‌داند که امکان

جدایی آن وجود داشته باشد و بتوان فقدان آن را در بعضی از مراحل انقلاب تصور نمود. به عقیده امام مذهب و دین عامل اصلی و مرحله اول انقلاب محسوب می‌شود. البته ایشان معنای از دین اسلام را مشخص می‌کنند؛ امام قرائت درست از اسلام را در مقابل نگاه ناقصی که از آن در حوزه‌ها ارائه می‌شود، و همچنین در تضاد با نمونه التقاطی‌ای که در فضای روشنفکر مآبانه شکل می‌گیرد، می‌دانند. به عقیده امام، اسلام ناب که به واسطه رویکرد توحیدگرایی در تمام عرصه‌ها و ابعاد زندگی صاحب نقش است، در مقابل اسلام ناقص متحجرانه و اسلام آمریکایی می‌دانند. به نظر امام، سیر شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران فرآیند مختص به خود را دارد. ایشان معتقد بودند که «اسلام انقلابی» به «انقلاب انسانی»، و انقلاب انسانی به پیدایش «انسان انقلابی» منتهی می‌گردد و «انقلاب اسلامی»، محصول کنش جمعی و متمایز انسان انقلابی است.» (هاشمیان، نامخواه، ۱۳۹۳، ص ۶۱)

ارائه اسلام انقلابی

بر اساس نظریات بسیاری از دانشمندانی که فرآیند انقلاب را مورد بررسی قرار داده‌اند، نارضایتی از وضع موجود -فارق از علت شکل دهنده آن- عاملی اساسی در به وجود آمدن این پدیده است. (هاشمیان، نامخواه، ۱۳۹۳، ص ۳۱، و جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴، ص ۲۴۵) هر جامعه‌ای که در آن نسبت به وضع موجود نارضایتی شدید به واسطه عامل‌های مختلف (مثل، توسعه اقتصادی و جابه‌جایی ارزش‌ها، توسعه و تضاد طبقاتی، عوامل بین‌المللی،...) به وجود بیاید، بستری آماده برای شورشی خشن علیه ساختار موجود را پدید خواهد آورد. اما همان‌طور که گفته شد، به اعتقاد امام تغییرات ظاهری معنای واقعی انقلاب را محقق نمی‌کنند و این عوامل نهایتاً موجب چنین تغییری خواهد شد. امام برای به وجود آوردن انقلابی واقعی، سعی کردند تا عامل اصلی آن یعنی اسلام انقلابی را برای مردم آشکار کنند. به تعبیر خود امام «بزرگترین کاری که از ما ساخته است، بیدار کردن و متوجه ساختن

مردم است. آن وقت خواهید دید که دارای چه نیروی عظیمی خواهیم بود که زوال ناپذیر است و توپ و تانک هم حریف آن نمی شود.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۳۴)

امام این عامل اساسی و مهم برای تغییر ساختار را به خوبی ایجاد کردند؛ اولین باری که امام تاریخی ترین بیانیه سیاسی خود را صادر کردند، ۴۲ بهار از عمر شریفشان می گذشت. در سال ۱۳۲۳ شمسی امام پیامی را برای مردم ایران نوشتند و مردم را به قیام برای خدا دعوت کردند. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۱) روحیه توحیدی امام اجازه نمی داد که ایشان هیچ گونه ظلمی را تحمل کنند. وضعیت اسف بار حکومت رضاشاه، هرگونه ظلمی را علیه مردم ایران روا داشته بود و با جسارت تمام به سوی ارزش های دینی مردم ایران هجوم برده بود. امام که به واسطه رویکرد توحیدگرایی نمی توانست استکبار و بزرگی طلبی شخصی ظالم را در مقابل خداوند قهار ببیند، سکوت را جایز ندانست و مردم خود را به قیام برای خدا دعوت کرد. ایشان در راستای آشکار ساختن اسلام واقعی، به تبیین آن و بیان لوازم اعتقادی آن در تمام عرصه ها پرداخت. امام تمام بدبختی های به وجود آمده برای ملت ایران را نشأت گرفته از خودخواهی بیان نمودند. ایشان در این پیام خود تأکید می کنند که: «خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران درآورده. قیام برای منافع شخصی است که روح وحدت و برادری را در ملت اسلامی خفه کرده. قیام برای نفس است که بیش از ده میلیون جمعیت شیعه را به طوری از هم متفرق و جدا کرده که طعمه مشتی شهوت پرست پشت میز نشین شدند. قیام برای شخص است که...».

(خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۱) در این پیام امام هیچ عذری برای مردم باقی نمی گذارند و با استدلال به آیه مذکور، قیام را بر کمترین اجتماع ها (یعنی دوتا دوتا) و یا حتی بر تک تک افراد واجب می دانند. می توان گفت که به طور مشخص دعوت مردم به قیام توسط امام، در سال ۱۳۴۲ شمسی پاسخ داده شد. ایشان که به واسطه

تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، خطر زیادی را نسبت به اسلام، مردم و کشورش احساس کرده بودند، به شدت عوامل آن را مورد انتقاد قرار دادند و برای آگاهی مردم و نخبگان جامعه، جداگانه آن‌ها را نسبت به این مسأله توجه دادند. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۸۲ و ۸۷ و ۹۱) بعد از واکنش امام به این لایحه، رژیم وقت مخالفت صریح امام را تاب نیاورد و به خاطر احساس خطر زیادی که برای بقای حکومت خود می‌کرد، حکم تبعید ایشان را صادر کرد. این رویه امام در طول فرآیند انقلاب نسبت به وقایع و اتفاقات مختلف ادامه داشت و سبب می‌شد که مردم از نوع مشکلاتی که برای آن‌ها و کشورشان به وجود می‌آید، و همچنین سطح و شدت آن اطلاع پیدا کنند. موضع‌گیری امام نسبت به طرح موسوم به «انقلاب سفید» که لایحه ایالتی و ولایتی جزئی از آن بود، به صورت عام‌تر اقدامات شاه را مورد نقد قرار داده بودند. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۶۸) همچنین امام به واسطه سخنرانی‌هایی که می‌کردند و نامه‌های فراوانی که به اشخاص مختلف می‌فرستادند از هدر دادن سرمایه‌های مادی و انسانی کشور (مثل جشن‌های تولد، جشن سلطنت، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۳۶۸ و ۴۹۱)، بردن جوان‌ها به اسرائیل، (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۲۶۲) توسط رژیم طاغوتی شاه پرده بر می‌داشتند و جامعه را از خطرهای پیش روی‌شان آگاه می‌کردند. امام در مقاطع مختلف از وابستگی‌هایی که به واسطه سیاست‌های غلط و خودکامگی‌های دولت و شاه، در اقتصاد، فرهنگ و سیاست شکل گرفته بود، پرده بر می‌داشتند. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۹۸) دیگر اقدام مهم امام انتباه مردم نسبت به تغییرات فرهنگی شاه بود؛ ایشان اقدامات شاه برای بدبین کردن مردم نسبت به روحانیت و جدایی بین آن‌ها برای تحریف و حذف اسلام از جامعه ایران (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۱۷) را در موارد زیادی توجه داده‌اند. همچنین تذکر به نفوذ بهائیان در سیستم حکومتی (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۱۲) و یا جشن شیراز (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۲۲۹) و جشن ۱۷دی (کشف حجاب) (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۱۷) نیز از مواردی بود که امام خطر آن‌ها را برای دین

مردم گوشزد می نمودند. تمام این موارد را می توان در راستای انطباق با موازین اسلامی دانست. روح توحیدگرایی امام سبب شده بود تا در هر مسأله ای به تناقض آن با قواعد و ارزش های اسلامی پی برده و آن را برای مردم شرح دهند. اتخاذ چنین رویکردی از امام، سبب شد تا مردم با قرائتی نواز اسلام و متفاوت با آن چه تا کنون به آن ها ارائه شده بود آشنا شوند. در واقع با توحیدگرایی امام، اسلام واقعی و انقلابی به مردم شناسانده شد، و در ادامه، شرایط تحول روحی افراد جامعه و انقلاب انسان ها فراهم گشت.

تربیت و ایجاد تحول روحی

«انقلاب انسانی» یکی از دشوارترین و در عین حال بدیع ترین و محوری ترین مفاهیمی است که امام خمینی (ره) در تحلیل انقلاب اسلامی پیش می کشند» (نامخواه، ۱۳۹۴، ص ۱۵۳). در نگاه امام بزرگی انقلاب اسلامی ایران و چیزی که آن را از بقیه انقلاب ها متمایز می کند، تحول درونی انسان هاست. به اعتقاد ایشان «انقلابی که در ایران واقع شد، قبل از انقلاب مهم که کوبنده بود، يك انقلابی در باطن مردم حاصل شد. آن انقلاب گرایش اقشار ملت به اسلامی که تا این عصر خصوصاً، در این سده های آخر به طاق نسیان سپرده شده بود و از اسلام جز يك آداب خشك که هیچ به حال دیگران ضرری نداشت و هیچ در فکر ملت ها نبودند، همین باقی مانده بود. این ملت به خواست خدای تبارك و تعالی و با عنایات خاصه او، اول منقلب شد در معنویات. جوان ها از آن حال سابق برگشتند به يك حال اسلامی و فهمیدند که اسلام چه باید باشد و چه باید بکنند، دنبال او آن انقلاب حاصل شد.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۴۷۹)

امام به وسیله ارائه اسلام انقلابی، به تربیت نیروهای مفید پرداختند و جامعه خویش را از درون متحول کردند. در یک نگاه عمده می توان جامعه متأثر از امام را به دو گروه نخبگان و عموم مردم تقسیم کرد. نخبگان متأثر از امام در واقع کسانی هستند

که به واسطه ارتباط بیشتر با ایشان مراحل کامل‌تری از تربیت را گذرانده‌اند. این افراد که عموماً از حلقه شاگردان امام تشکیل می‌شوند،^۱ به واسطه تربیت‌های علمی و عملی امام دارای خصوصیات شدنی شدند که هم در اداره و رهبری انقلاب و هم در تثبیت آن دارای نقش پررنگی شدند. امام با رفتاری اخلاقی و سطح علمی بالا شاگردان بسیاری را با خود همراه می‌کردند که تحت تأثیر مؤانست و هم‌جواری با ایشان، دارای خصوصیات ویژه‌ای می‌شدند.^۲ این خصوصیات آن‌ها را همانند شاخه‌هایی فراوان، بر تنه‌ای تنومند همچون امام قرار داده بود که با میوه‌های پربار خود، جامعه ایران را بهره‌مند می‌کردند. افرادی همانند «مرتضی مطهری»، «سیدمحمد بهشتی»، «سیدعلی خامنه‌ای» و بسیاری دیگر که با سخنرانی‌های خود، معارف و ارزش‌های دینی را برای مردم تبیین کرده و به سطح دانسته‌های جامعه عمق می‌بخشیدند. اشخاصی دیگر نیز در حلقه شاگردان امام حضور داشتند که فعالیت‌های اجرایی و سیاسی لازم برای به ثمر رسیدن انقلاب را در نقاط مختلف کشور مدیریت و اجرا می‌کردند. همچنین امام میان عموم مردم جایگاه ویژه‌ای داشت. به طوری که حتی درس اخلاق ایشان برای مردم عادی جامعه جاذبه زیادی داشت (بصیرت‌منش، و دیگران، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۱). کلاس درس اخلاق و راهنمایی‌های کلامی ایشان به صورت مستقیم، و رفتار و کنش‌گری اجتماعی امام (که به صورت مبسوط در بخش بعد خواهد آمد) به صورت غیر مستقیم، باعث تحول عمیقی در عموم مردم ایران می‌شد. نتیجه این کنش‌گری به آن انجامید که مرحله لازم برای تحول ساختاری جامعه ایران شکل گرفت و مقدمات رخداد انقلاب اسلامی (و تثبیت آن در ادامه) کاملاً به وجود آمد.

۱. برای دیدن نام و خصوصیات شاگردان امام رک: سایت ویکی‌شعبه، قابل دسترسی در wikishia.net.

۲. برای مطالعه شیوه تربیتی به بیان شاگردان امام خمینی رک: عبدالرحیم موگهی، تدریس و تربیت شاگردان در سیره امام‌خمینی (ره)، مبلغان، شماره ۵۴، ۱۳۸۳، و حمید بصیرت‌منش، و دیگران، صحیفه دل (مطالب و خاطرات مکتوب از شاگردان امام‌خمینی (ره))، چاپ سوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی (ره)، ۱۳۸۵، ج ۱ و ۲.

در این میان می‌توان به نقش امدادهای غیبی نیز اشاره نمود. چه بسا عوامل زیادی که به فرموده خود امام، از اختیار و مدیریت و حتی قدرت تفکر ایشان و انقلابیون خارج بود و خداوند متعال برای به ثمر رسیدن این حرکت، عدو، و مکر و حيلة او را سبب خیر کرد (رفیع‌پور، ۱۳۷۷، ص ۹۰). به عنوان نمونه، حمایت مالی شاه از جبهه جمهوری خواه در انتخاباتی که کارتر به پیروزی رسید و به همین سبب (و عوامل دیگر، مثل از بین بردن زمینه‌های گرایش به کمونیسم در ایران و...) موجب تعارض او با شاه گردید و در نتیجه، شاه را به آزادی بیان بیشتر در جامعه واداشت. این اتفاق هم‌زمان با اوج گیری تقابل امام با شاه بود و کمک خوبی برای اشاعه تفکر انقلاب در ایران کرد (رفیع‌پور، ۱۳۷۷، ص ۹۳). امام بر این مطلب تأکید داشتند که «این تحول روحی يك تحولی بود که اعجاب‌آور و هیچ نمی‌شد اسمی روی این گذاشت، الا این‌که تحولی بود که با دست خدا انجام گرفت» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۹، ص ۴۰۶).

مراقبت از نسل تربیت شده

فرآیند انقلاب نیز همچون پرورش یک نهال، نیازمند مراقبت و یا به اصطلاح کشاورزی، "داشت"^۱ است. اگر آگاهی بخشیدن به مردم و تربیت نیروی‌های لازم را به عنوان "کاشت" بذر انقلاب در نظر بگیریم، به ثمر رسیدن آن نیاز به گذراندن مرحله "داشت" دارد. نگهداری جامعه‌ای که به واسطه روح توحیدگرایی امام با اسلام واقعی و انقلابی آشنا شده است، وقتی لازم‌تر می‌شود که آفت‌های رژیم طاغوتی به خاطر درک ماهیت خطرآفرین این نوع قرائت از اسلام برای خودش، برای از بین بردن این بذر پرثمر نهایت تلاش خود را خواهد کرد و با روش‌های گوناگون برای به انحراف کشیدن آن خواهد کوشید. امام که در مکتب توحیدی پرورش یافته به اهمیت حفظ این شجره طیبه کاملاً واقف هستند و می‌فرمایند: «دستگاه حاکمه برای اغوا و اغفال ملت، دام

۱. کاشت، داشت و برداشت سه مرحله لازم برای محصولات کشاورزی است.

وسیع‌تری گسترده و به یک سلسله اعمال ظاهر فریب و گمراه‌کننده دست زده است. و ما اگر در مقابل، به بیدار کردن و متوجه ساختن توده مردم اقدام نکنیم و از افتادن آن‌ها به دام استعماری که برای آنان گسترده‌اند جلوگیری ننماییم، ملت اسلام در معرض فنا و نیستی قرار خواهد گرفت.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۳۴) توجه امام به جزئیات مسائل کشور و پیگیری اتفاقات ایران از کانال‌های مختلف (ستوده، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۱۸) سبب شد تا ایشان به تمام مسائل مهم کشور آگاهی پیدا کنند و با موضع‌گیری به هنگام مردم را از واقعیات کشور آگاه کنند و آن‌ها را از خطر سقوط در فتنه‌های رژیم طاغوت نجات دهند.

اهداف توحیدی امام در انقلاب

همان‌طور که گذشت، توحیدگرایی امام، سبب شد تا ایشان در تمام شئون زندگی خود از قواعد و اصولی واحد که برگرفته از اسلام بود پیروی کنند و به همین دلیل، به جنگ با ساختار موجود جامعه رفتند. اما تغییر ساختار، هدفی کلی است که برای فهم کامل‌تر آن باید مؤلفه‌های قوام‌دهنده آن را بیان کرد.

برپایی حکومت اسلامی

تشکیل حکومت اسلامی را می‌توان یکی از اصلی‌ترین اهداف امام در راستای انقلاب اسلامی شمرد. امام این هدف را برگرفته از نگاه توحیدی می‌دانند که برنامه‌ای جدایی‌ناپذیر از زمان پیدایش اسلام بوده و پیامبر بزرگوار اسلام (ص) با تمام وجود برای تحقق آن تلاش کرده است. امام می‌فرمایند «ما سوگ‌مندانه و مفتخرانه عزیزانی را در راه هدف که واژگونی رژیم طاغوتی و برپاداشتن پرچم پرافتخار اسلام است، فدا کردیم؛ و این درست راه اسلام و برنامه مسلمین راستین در صدر اسلام بوده و در طول تاریخ خواهد بود و: لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ^۱ پیغمبر بزرگ اسلام همه چیزش

۱. «برای شما رسول خدا مقتدای پسندیده‌ای است» (احزاب/ ۲۱).

را فدای اسلام کرد تا پرچم توحید را به اهتزاز در آورد؛ و ما به حکم پیروی از آن بزرگوار باید همه چیزمان را فدا کنیم تا پرچم توحید برقرار ماند» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۴۲۱). این هدف خود چند زیر مجموعه دارد که بعضی از آن‌ها مقدمه و بعضی از ثمرات این راه هستند. برای تحقق و برپایی نظام اسلامی، ابتدا باید به جنگ با حکومت طاغوت رفت و این رژیم را از ریشه کند. نگاه توحیدی امام سبب می‌شود که ملاک حق و باطل را تنها خدای متعال و دین بر حقش مشخص کند و بر این اساس ایشان می‌فرمایند: «هدف اسلامی ما برچیده شدن رژیم سلطنتی و سرنگونی سلطنت سلسله پهلوی است، که غیرقانونی و غیرشرعی بودن آن بر همه روشن است و خیانت و جنایت بی‌پایان آن روشن‌تر، ... و نظام حکومتی ایران جمهوری اسلامی است که حافظ استقلال و دموکراسی است، و بر اساس موازین و قوانین اسلامی اعلام می‌شود، و ما این پیشنهاد را در آتیه نزدیک به آرای عمومی رسماً مراجعه می‌کنیم» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۳۰۹).

اما هدف از برپایی حکومت اسلامی و از بین بردن رژیم طاغوتی قدرت‌طلبی و گرفتن جایگاه ریاست نیست. این حکومت وسیله‌ای برای اجرای احکام اسلام و کمک به زنده نگاه داشتن آن است. چرا که امام اعتقاد داشتند «سعادت و کمال انسان و جوامع تنها در گرو اطاعت از قوانین الهی است که توسط انبیا به بشر ابلاغ شده است و انحطاط و سقوط بشر به علت سلب آزادی او و تسلیم در برابر سایر انسان‌هاست و بنابراین، انسان باید علیه این بندها و زنجیرهای اسارت و در برابر دیگران که به اسارت دعوت می‌کنند قیام کند و خود و جامعه خود را آزاد سازد تا همگی تسلیم و بنده خدا باشند. و از این جهت است که مبارزات اجتماعی ما علیه عوامل قدرت‌های استبدادی و استعماری آغاز می‌شود» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۳۸۸).

احیای عزت اسلامی

در ادبیات اسلامی و توحیدی، عزت تنها برای خداست. این نگاه باعث می‌شود فرد توحیدگرا هرگونه برتری از جانب غیر خدا را نفی نماید. یعنی شخص توحیدگرا هرگز نمی‌تواند ذلت ظلم دیگری و برتری غیر خدا را پذیرا باشد. خداوند در قرآن می‌فرماید تمامی عزت از آن خدا است.^۱ اگر کسی در راه اطاعت از خدا قرار گرفت این عزت شامل او نیز خواهد شد. همان‌طور که خداوند می‌فرماید عزت برای خدا و رسولش و مؤمنین است (منافقون، ۸). امام خمینی (ره) بعد از تصویب لایحه "کاپیتولاسیون" با استدلال به آیه "نفی سیل" به مقابله با این لایحه ننگین می‌پردازد. از آن جایی که امام در مکتب توحید رشد و نمو یافته است، به هیچ وجه نمی‌تواند چنین لایحه ذلت‌آوری را قبول کند. «به حسب این رأی ننگین، اگر يك مستشار امریکایی یا يك خادم مستشار امریکایی به یکی از مراجع تقلید ایران، به یکی از افراد محترم ملت، به یکی از صاحب منصبان عالی رتبه ایران، هر جسارتی بکند، هر خیانتی بنماید، پلیس حق بازداشت او را ندارد؛ محاکم ایران حق رسیدگی ندارد. ولی اگر به يك سگ آن‌ها تعرضی بشود، پلیس باید دخالت کند؛ دادگاه باید رسیدگی نماید!» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۰۹ و ۴۱۰) امام تمام مردم، وکلای به ظاهر قانونی مجلس، و همچنین علمای اسلام را به مقابله با این خفت و خواری می‌خوانند و می‌خواهند که ساکت نشینند و «با سیل اعتراض این ننگ را از جبهه ملت معظم ایران، برادران اسلامی خود، بزدايند.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۱۲) در جای دیگر امام تصریح می‌کنند که ماندن رژیم طاغوت مساوی با ذلت و خواری است. «اکنون وظیفه همه مسلمین، خصوصاً جناح روحانی و سیاسی و بزرگان قوم، خطیر است. ملت ما بر سر دو راهی است: پیروزی و توفیق دست یافتن به بیرون کردن شاه، و یا تا آخر در زیر چکمه دژخیمان خُرد شدن؛ با عزت و سرافرازی در مقابل خالق و خلق، و

۱. الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلْيَتُهُمْ أَلْيَتُ الْكَافِرِينَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا (نساء/۱۳۹).

یا خدای نخواستہ ذلت و زبونی ہمیشگی. و هرگز ملت مسلمان ایران تن به ذلت نخواهد داد.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۴۵۴ و ۴۵۵)

آزادی

در تأکیدات امام بر آزادی به عنوان یکی از اهداف انقلاب مردم، رویکرد توحیدگرایی امام مشاهده می‌شود. امام آزادی را به مثابه ویژگی الهی انسان لحاظ می‌کنند. یعنی این خدا است که حق آزادی را به افراد داده است و قهراً باید در چارچوب اراده تشریحی خدا معنا شود. «مطابق این اصل [توحید]، ما معتقدیم که خالق و آفریننده جهان و همه عوالم وجود و انسان تنها ذات مقدس خدای تعالی است که از همه حقایق مطلع است و قادر بر همه چیز است و مالک همه چیز. این اصل به ما می‌آموزد که انسان تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند مگر این که اطاعت او اطاعت خدا باشد؛ و بنابراین هیچ انسانی هم حق ندارد انسان‌های دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند. و ما از این اصل اعتقادی، اصل آزادی بشر را می‌آموزیم که هیچ فردی حق ندارد انسانی و یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۳۸۷). همان‌طور که در قسمت مربوط به تشریح و قانون‌گذاری گذشت، حق وضع کردن قانون و ایجاد محدودیت تنها برای خداوند است. در مکتب توحیدی هیچ مخلوقی اصالتاً چنین حقی را ندارد که بخواهد برای آزادی دیگر مخلوقات مزاحمت ایجاد کند. در این صورت کسی که خلاف قوانین الهی، جامعه‌ای و افراد آن را دچار محدودیت کند و آن‌ها را از حقوق مسلم‌شان محروم کند، در مقابل این تفکر ایستاده است. رژیم پهلوی با شرایطی که ایجاد کرده بود، بسیاری از آزادی‌های جامعه از جمله مسلم‌ترین آن‌ها، یعنی دادخواهی و آزادی بیان را به شدت محدود و ممنوع کرده بود. این که یک ملت نتواند حقوق ضایع شده خود را درخواست کند و در مطبوعات و روزنامه‌ها آن را به زبان بیاورد، نهایت اختناق و ظلم به آزادی آن افراد است. امام معتقد بود که «[در]

پنج‌جاه سال جنایت این پدر و پسر، این مملکت بوی آزادی به خودش ندیده بود، نه مطبوعاتشان آزاد... نه مردم در حرف‌هایشان آزاد بودند، نه تبلیغات آزادی داشتیم، نه اهل منبر ما می‌توانستند يك مطلب حقی بگویند، نه علمای ما می‌توانستند يك مطلبی بگویند، نه بازاری و دانشگاهی و جبهه‌های سیاسی می‌توانستند يك حرفی بزنند.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۱۱۴ و ۱۱۵) پس امام نتیجه گرفتند که باید این رژیم از بین برود. چرا که می‌فرمودند «تا محمدرضا و دودمان پهلوی هست، ما نمی‌توانیم يك روی آزادی و يك روی استقلال برای مملکت مان بینیم.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۵۰۸ و ۵۰۹)

استقلال

یکی از لوازم توحیدگرایی، عدم وابستگی به غیر خداوند متعال است. بر اساس تفکر توحیدی، کنش افراد در دنیا باید طبق همان قواعدی باشد که از سوی خداوند واحد آمده است. اگر مسأله‌ای باعث شود که این کنش‌گری دچار انحراف شود، باید با آن مقابله کرد. همچون وابستگی در امور مختلف که سطح اختیار انسان را کاهش داده و عوامل دیگر را در آن دخیل می‌کند. به اعتقاد امام وابستگی فکری یا سیاسی ممکن است از وابستگی در حوزه‌های دیگر نشأت بگیرد. ایشان وابستگی اقتصادی را عامل مهمی در ایجاد وابستگی سیاسی می‌دانستند (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۳۳۳) و به همین خاطر معتقد بودند «[تا] قطع تمام وابستگی‌ها به تمام ابرقدرت‌های شرق و غرب، مبارزات آشتی ناپذیرانه ملت ما علیه مستکبرین ادامه دارد» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴۷، ص ۱۴۷). همان‌طور که نتایج و فواید فردی این رویکرد در جای خودش مشخص است، این رویه می‌تواند سر منشأ بسیاری از ثمرات اجتماعی نیز باشد. وابستگی رژیم پهلوی در عرصه‌های گوناگون و حوزه‌های مختلف اجتماعی برای امام قابل پذیرش نبود. شدت وابسته بودن مخصوصاً به غرب، یکی از اعتراض‌هایی بوده است که بیشترین تکرار را در صحبت‌های امام نسبت به

شاه داشته است.^۱ یکی از ثمرات اصلی که امام به همان خاطر استقلال را امری ضروری می‌دانستند، ثبات و قدرتمندی کشور است. در نگاه توحیدی کشوری که تکیه‌اش به قدرت‌های خارجی و غیر از ملت خود باشد، در سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌هایش ثبات رأی ندارد و برای به دست آوردن منافع ملی دارای اقتدار نیست. ایشان می‌فرمودند: «ایران الآن ثبات ندارد از باب این‌که قدرت ندارد؛ از باب این‌که استقلال ندارد. ایرانی می‌گوید که باید ثبات داشته باشد، و ثبات تابع قدرتمندی و استقلال است؛ و ما قدرتمندی می‌خواهیم و استقلال. قدرتمندی به این است که نظام‌مان را از گرفتاری‌ای که امریکا برایش پیش آورده نجات بدهیم، و یک نظام متکی بر ملت ما ایجاد نکنیم نه یک نظام متکی بر مستشارهای امریکا. و استقلال‌مان را هم حفظ نکنیم و یک مملکت مستقل باشیم نه یک مملکتی که همه چیز آن در دست دیگران است.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۹۸)

اهتمام به امور مسلمین

انسان موحد نسبت به جامعه پیرامون خود نمی‌تواند بی‌تفاوت باشد. رویکرد توحیدی به انسان می‌آموزد که به هم نوع خود توجه کند و دردهای او را مورد توجه قرار دهد. چرا که انسان توحیدگرا منافع شخصی‌اش را ملاک قرار نمی‌دهد، بلکه به مصالح اجتماعی و اخروی که از جانب خالق واحد دریافت کرده است توجه دارد. تکیه کلام کلیدی امام در این مسأله روایت پیامبر اکرم (ص) است که می‌فرمایند: هر کس روزی را صبح کند در حالی که به امور مسلمین اهتمام نداشته باشد، مسلمان نیست.^۲ یکی از انتقادهای همیشگی امام به شاه، اسراف‌ها و انواع هدر دادن ذخایر ملی است. ایشان نمی‌توانستند ببینند که ملتی دارای ارزشمندترین ذخایر نفتی باشد

۱. تنها در یک مورد جستجو بین عناوین صحیفه امام، ۴۳ مورد در این موضوع به دست می‌آید که حاکی از نهایت توجه امام به این مقوله است.

۲. من اصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم (اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۳)

اما جمعیت زیادی از آن دچار فقر شدید باشند و در نیازهای اولیه‌شان مانده باشند. از طرفی ببینند که شاه و اطرافیان‌ش مسرفانه ثروت‌های مردم را به باد می‌دهند. ایشان می‌فرمودند که اهتمام به امور مسلمین وقتی شخصی باشد یک درجه اولیت دارد؛ اما زمانی که امور تمام مسلمین و امت مسلمان در خطر بود، اهمیت بیشتری پیدا خواهد کرد. زمانی که یک جامعه تحت فشار باشند و در این محدودیت و ظلم جان‌هایشان از دست برود، به مراتب درجه اهمیتش بیشتر می‌شود (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۱۰۹). این نگاه توحیدی است که استفاده از روایت را محدود به امری شخصی نمی‌کند و نگاه واحد و جامع شخص توحیدگرا به تمام مسائل است که چنین نتیجه‌ای می‌دهد. در نتیجه یکی از اهداف امام از انقلاب، جلوگیری از غارت ذخایر ملی است. امام می‌فرمایند «ما می‌گوییم که يك دزدی را بردارند يك صحيح العملى را جای او بگذارند؛ خیلی مهم است؟! اسلام برای حکومت شرط قرار داده: باید عادل باشد، باید مطمئن و امین باشد، يك حکومت امینی سرکار بیاید. احکام اسلام باقی‌اش را همه می‌دانند. ما که می‌گوییم حکومت اسلامی برای این‌که يك همچو چیزی در کار نباشد، يك همچو موجودی تمام سرنوشت يك ملت را در دست نگیرد. این‌ها قریب پنجاه سال است که این مملکت را - همه چیزش را از بین بردند. این (شاه) را امریکایی‌ها آوردند سر کار و الآن دیگر در مشت آن‌هاست برای این‌که همه جهاتی که در ایران هست، چه از نیروهای فعاله آدمی و چه از مخازن زیرزمینی و چه آن اموال روی زمینی، همه این‌ها به باد فنا برود یا در جیب آن‌ها برود یا در جیب همین طایفه برود» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۱۶۰). البته این تنها خطر از دست دادن جان‌ها و اموال یک ملت نیست که نیاز به توجه دارد، بلکه نیروهای انسانی یک جامعه اصلی‌ترین ذخایر ملی آن هستند که از راه‌های مختلف ممکن است از دست بروند. «يك ملت دو تا ذخیره ممکن است داشته باشد که ایران داشت: یکی ذخیره‌های مادی زیرزمینی، یکی هم ذخیره‌ها [یی] که عبارت از این جوان‌ها بود - این‌ها هم از ذخایر ملت است» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۳۹۳) امام می‌فرمایند

«بالا تر از آن ذخایر تحت الارضی، این ذخایر فوق الارضی است - این جوان‌های ماست. آقا، جوان‌های ما را دارند می‌برند خدا می‌داند؛ جوان‌های دول اسلامی را دارند می‌برند. یک دسته امریکاست و یک دسته نمی‌دانم کجاست و یک دسته کجاست؛ و یک دسته دیگری هم الآن دارند به اسرائیل می‌روند. الآن در منزل من موجود است آن مجله دانشجویان، سازمان دانشجویان ایران در اسرائیل. الآن موجود است. آقا، این ذخایر ما این جوان‌ها هستند. این جوان‌های ما را دارند اغفال می‌کنند؛ دارند به آن‌ها تزریق می‌کنند که هر بدبختی‌ای شما دارید از اسلام است» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۸۱ و ۳۸۲).

روش توحیدی در فرآیند انقلاب

با توجه به مباحثی که گذشت، توحیدگرایی امام نوع خاصی از انقلاب را رقم زد که از نگاه خود ایشان نیز تفاوتی اساسی با انقلابات دیگر داشت. بر همین اساس مسأله‌ای که مطرح می‌شود این است که آیا توحیدگرایی امام در طول فرآیند انقلاب روشی خاص را به وجود آورده بود که تا به ثمر رسیدن آن، از همان شیوه‌ها استفاده می‌شد؟

خلوص نیت و تکلیف‌مداری

در مکاتب مختلف و تفکرات گوناگون، ممکن است عوامل مختلفی را دلیلی موجه برای کنش‌گری افراد بدانند. عواملی که به عنوان نیت و هدف ذهنی، سبب شکل‌گیری عاملیت افراد می‌شوند و به نوعی، جهت و شیوه آن را مشخص می‌کنند.

یکی از روش‌های به حرکت در آوردن و ایجاد دغدغه در مردم توسط امام، خالص گردانیدن نیت بود. آیه ۴۶ از سوره سبأ را می‌توان به عنوان یکی از شاه‌بیت‌های

۱. «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَجْدَةِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْئِيًّا وَفُرْدِيًّا...» (بگو: «شما را تنها به يك چیز اندرز می‌دهم، و آن اینکه: دو نفر دو نفر یا يك نفر يك نفر برای خدا قیام کنید...»).

صحبت‌های امام به شمار آورد که ایشان با استمداد از این آیه، مردم را به محور قرار دادن خدا در همه کارها سفارش می‌نمودند. همان‌طور که گفته شد، امام مبدأ حرکت انقلابی خود را همین آیه از قرآن قرار دادند و بارها در صحبت‌های خود به این آیه استناد کرده‌اند. به اعتقاد ایشان همه مشکلات از خودمحوری بوده (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۱) و محوریت واحد الله‌تبارک و تعالی است که سبب پیروزی حتمی می‌شود (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۱۰۱ و ج ۶، ص ۱۰۵). ایجاد همین امر در مردم سبب شد تا از انتهای قیام خود هیچ نگرانی‌ای نداشته باشند؛ چرا که نهایتاً شکستی ظاهری به وجود خواهد آمد و ملت قادر به تغییر ساختار موجود نخواهد شد. امام این باور اسلامی را در مردم پرورانیده بودند که وقتی کار برای خدا باشد شکستی در کار نیست؛ چون وقتی نیت قیام خدایی شد، حتی در صورت شکست ظاهری، تمام اجزای محفوظ است و انسان در ادامه زندگی‌اش در آخرت به آن خواهد رسید و هیچ ضرری وجود ندارد (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۳۵). بر همین اساس، مردمی که محور کار خود را کسب رضایت الهی قرار داده بودند، تنها به انجام وظیفه و تکلیف خود توجه می‌کردند که مطابق با قرائت انقلابی از اسلام بود. یعنی زنده کردن روح خدامحوری در مردم توسط امام سبب شده بود تا افراد جامعه، انقلاب و پایه‌ریزی مقدمات آن را تکلیف خود بدانند و به خاطر باور به پیروزی حتمی از احتمال شکست ترسی نداشته باشند.

شهادت و مرگ آگاهی

می‌توان یکی از روش‌های توحیدی امام برای به موفقیت رساندن انقلاب را شهادت و مرگ آگاهی دانست. مرگ واقعیتی است که انسان‌گریزی از آن ندارد و همین مسأله، همواره تأثیر مستقیمی را بر کنش‌گری انسان گذاشته است. انسان، جان خود را به عنوان بزرگ‌ترین سرمایه خود بسیار گرامی می‌دارد و در بسیاری از مواقع، آن را خط قرمزی برای انتهای کنش‌های خود می‌داند.

امام بر مبنای جهان بینی اسلامی خود، حقیقت عوالم و محدود نبودن آن به دنیا را برای مردم تبیین می کردند. با توجه به اعتقاد امام به ساختار عوالم، این واقعیت را برای مردم یادآور می شدند که مرگ پایانی برای زندگی نیست و ترس از مرگ برای کسی معنا دارد که «غیر این عالم جایی ندارد» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۹۳). ایشان با مطرح کردن دوگانه «مرگ انسانی - مرگ حیوانی» می فرمایند ترس از مرگ برای کسی معنا دارد که اعتقادی به آخرت ندارد و مرگ را پایان زندگی می داند (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵، ص ۱۳۹ و ۱۴۰). در واقع عنوان «حیوانی» برای اشاره به سنخ این نوع از زندگی است که به خاطر شکل خاص جهان بینی و کنش گری در آن، از هدف واقعی زندگی انسان غفلت به وجود آمده و روز به روز نسبت به آن فاصله ایجاد می شود. چنین انسانی تنها در ظاهر به آدمی شباهت داشته و همچون بهائم، درکی از واقعیت مرگ خویش ندارد و آن را پایانی برای لذت های خود می داند. پس تمام سعی اش بر این است که از هر راهی بیشترین امکانات رفاهی را برای خودش به وجود بیاورد و نیازهای شکم و پایین تر از آن را برای خود فراهم کند. امام این شیوه از زندگی را در واقع نوعی از مرگ می داند که به صورت «تدریجی» در حال وقوع است (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص ۵۰۱). در مقابل، درک انسانی که از واقعیت مرگ خود آگاه است و آن را مرحله ای از زندگی خود می داند، او را به نقطه ای می رساند که حتی «عشق به موت» پیدا می کند (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص ۲۱۲). البته با نگاه توحیدی امام، مرگ انسان موحد «موت» نیست؛ «یک حیات جاوید است، برای حیات جاوید است که این تقاضای شهادت می کند. زیربنا توحید است، زیربنا عقاید حقّه الهی است؛ نه زیربنا شکم باشد. این هایی که اقتصاد را زیربنا می دانند، این ها منحط کردند انسان را از حدّ انسانیت به حدّ یک حیوانی، مثل سایر حیوانات؛ این هم مثل سایر حیوانات.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۹، ص ۴۵۱) امام با استدلال به آیه ۱۰۰ سوره نساء^۱، هجرت واقعی به سوی خدا را هجرت از نفس می داند

۱. «وَمَنْ يُخْرِجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ». (و هرکس در حالی که به سوی خدا و

می‌دانند که با نگاهی عرفانی منجر به «موت اختیاری» خواهد شد و نفس را می‌میراند (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۲، ص ۱۶۰). ایشان علت صلاحیت شهید برای نظر در «وجه الله» را گذر از نفس می‌دانند که به واسطه آن این حجاب بین او و خدا برداشته خواهد شد و با کشتن نفس و اختیار و انتخاب «موت»، می‌تواند خدا را نظاره کند. این بیان، در واقع تفسیر «ره صد ساله» عرفان است که امام طی شدن «یک‌شبه» آن را در رزمندگان و شهدای اسلام می‌دیدند (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص ۳۰۴). این سطح آگاهی بخشی از مرگ توسط امام، سبب شد که مردم معنای واقعی پیروزی در هر دو حالت (مرگ یا پیروزی ظاهری) را حقیقتاً درک کنند و با تحول به «انسان‌های الهی» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص ۲۰۸) تشنگان شهادت بشوند. دسته دسته سینه‌های بی‌دفاع خود را مقابل تیغ برهنه دشمن قرار دهند و از جان گذشتن دریغ نکنند. ترس از مرگ مانع بزرگی برای مقابله با قدرت‌های بزرگی است که مجهز به انواع سلاح‌های جنگی اند. مانعی که در مقابل مرگ آگاهی و شهادت‌طلبی ملت مسلمان ایران هیچ کارایی ای نداشت و آن‌ها را در برابر هر سطحی از قدرت، شکست‌ناپذیر کرد. این رویه باعث پیروزی انقلاب مردم ایران شد و تا بعد از آن نیز ادامه یافت. گروه‌های مختلف منافق و نفوذی که به دنبال خشکاندن نهال تازه روئیده انقلاب اسلامی ایران بودند، یکی از انفجارهای تروریستی خود را در نماز جمعه تهران و در حین قرائت خطبه‌ها انجام دادند. واکنش عموم نمازگزاران به این اتفاق که چند کشته و زخمی بر جای گذاشت، نه تنها پراکندگی جمعیت‌شان نبود، بلکه ثبات آن‌ها برای ادامه خطبه‌ها به همراه شعار شهادت‌طلبی^۱ را در پی داشت. امام این استقامت و ایستادگی مردم و خطیب نماز جمعه را تحسین می‌کنند و آن را ملازم با شهادت‌طلبی می‌دانند (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۱۹۶).

و پیامبرش در هجرت است، از خانه‌اش خارج شود و سپس مرگ او را فراگیرد، پس اجرش نزد خدا محفوظ است).
 ۱. حسین حسین شعار ماست، شهادت افتخار ماست.

مردمی بودن

طبق مبانی معرفتی ادیان توحیدی، هدف از خلقت انسان، رسیدن او به کمال است. انبیا همه برای آن مبعوث شدند تا فطرت خداخواهی و حق طلبی انسان را بیدار کنند و او را به سوی سعادت رهنمون شوند. انسان در دوران زندگی دنیایی اش، به وسیله نظامی توحیدی که از جانب خداوند آمده است و به عنوان تنها برنامه‌ای که راه سعادت را نشان خواهد داد، با انتخاب درستی‌ها و دوری از هر گونه اشتباه خود را در مسیر رشد قرار می‌دهد و مراتب و مراحل کمال را طی خواهد کرد. اختیار در این زمینه برای انسان امری حتمی است و خداوند بارها در قرآن به آن اشاره فرموده، و به پیامبرش تذکر داده است که اگر می‌خواست خود همه را بی‌اختیارشان اهل هدایت قرار می‌داد.^۱ امام که خود را سالک طریق نبوت می‌داند، پای را فراتر از رسالت انبیا قرار نمی‌دهد و فرصت رشد و انتخابی که خداوند برای مردم قرار داده است را شرایطی تکوینی می‌داند تا مردم در آن بتوانند راه سعادت را طی کنند. ایشان وظیفه خود را تنها بیدار ساختن جامعه و آگاهی افراد آن می‌داند. از طرفی، امام اعتقاد داشتند که خواسته مردم ایران حکومت دین اسلام و اجرای احکام آن است (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۷۵)، و به همین دلیل نهایت تلاش خود را برای خواسته آن‌ها انجام می‌دادند. امام با توجه به اقبال مردم به اسلام، خود را وقف این راه کرده بودند و راه خود را راه مردم می‌دانستند (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۷۷). اعتقاد امام به اصل توحید سبب می‌شد که ایشان هیچ گونه موضوعیتی برای شخص خود قائل نباشند و وقتی که راه مردم و خود را در برپایی پرچم توحید یکی می‌دیدند حتی گاهی اگر نیاز بود، مردم را بر خود مقدم می‌داشتند. چرا که راه رسیدن به هدف را متوقف به خودشان نمی‌دانستند. به همین دلیل در تمام مراحل انقلاب به احساسات و خواست مردم توجه می‌نمودند. ایشان اعتقاد داشتند که برای قدرت دولت پشتیبانی ملت لازم است

۱. وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (یونس/۹۹).

(خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۲۲) و اگر بخواهد کارهای یک مملکت به درستی و کامل پیش برود هم به همکاری و هم به نظارت مردم احتیاج است (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۵۲۵). «امام از آغاز فعالیت‌های سیاسی خود به حرکت‌های مردمی اعتقاد داشت و سعی می‌کرد مبارزه را در سطح توده‌ها گسترش دهد. شاید به همین دلیل امام هرگز به دنبال ایجاد حزب و تشکیلات سیاسی نرفت. زیرا که چنین شیوه‌ای مبارزه را جلوه‌ای نخبه‌گرایانه می‌بخشید و دور از دسترس مردم عادی قرار می‌داد» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴، ص ۱۷۵).

جهانی کردن قیام و توجه به اقتضات جهانی

با توجه به جهان‌بینی توحیدی امام، ایشان اعتقاد داشتند که همه مردم جهان از فطرتی خدایی برخوردارند. همه انسان‌ها از ظلم بیزارند و فطرت عدالت جویی در نهاد همه ملت‌ها به ودیعت نهاده شده است. در نتیجه امام برای رساندن صدای دادخواهی مردم ایران به جهانیان تلاش زیادی می‌کردند. حتی از فرستادن نامه به هند (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۱۰۳) یا پاکستان (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۳۵۸) دریغ نمی‌نمودند. همچنین ایشان زمانی که در فرانسه بودند، همیشه دانشجویان و ایرانیان مقیم خارج را تشویق می‌کردند که احوالات جامعه ایران را به گوش اروپائیان برسانند؛ چرا که این ملت مظلوم راهی برای نشان دادن ظلم‌های روا داشته به خودشان نمی‌شناسند و رسانه‌های جهانی در دست قدرت‌های مستکبر عالم است که به حمایت از قدرت دست‌نشانده خود در ایران می‌پردازند و خیانت و ظلم شاه را می‌پوشانند. امام می‌دانست که اگر جهانیان از اتفاقات و کشتار درون ایران اطلاع بیابند، شاه هرگز نمی‌تواند با همکاری و حمایت ابر قدرت‌ها به اجرای سیاست‌های منفعت طلبانه و ظالمانه خود ادامه دهد. چرا که هر انسان به واسطه فطرت الهی خود از ظلم و کشتار بی‌گناهان بیزار است و سطح وسیع آن را به هیچ وجه نمی‌تواند تحمل کند. امام با جهانی کردن قیام، این فشار جهانی را بر شاه و حامیان او بیشتر می‌کرد و

با مدد گرفتن از این عطیه الهی، عرصه را برای آزادی عمل ظالمان تنگ می‌کرد. ایشان حتی ساعتی از اوقات شبانه‌روز خود را به پذیرفتن خبرگزاری‌های مختلف اختصاص داده بود تا در راستای این اطلاع‌رسانی، موفقیت بیشتری کسب کند.

پایداری و خستگی ناپذیری در هدایت مستمر مردم

اگر بخواهیم جرقه‌های ابتدایی انقلاب اسلامی ایران را از اولین اعتراضات امام نسبت به تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در سال ۱۳۴۱ شمسی بدانیم، تا به سرانجام رسیدن آن بیش از یک دهه زمان گذشته است. این دوره نسبتاً طولانی برای یک انقلاب که بخش زیادی از آن را احساسات و عواطف مردم شکل می‌دهد، می‌تواند زمانی کشنده باشد. چرا که طولانی شدن مدت اعتراضات مردم به یک حکومت موجب می‌شود تا قدرت حاکمه فرصت بیابد برای چاره‌جویی راه‌های مختلفی—مثل منحرف کردن انقلاب یا حذف رهبران آن—را امتحان کند. همین‌طور به درازا کشیدن اعتراضات می‌تواند جنبه احساسی انقلاب را فرو بکاهد و یا آن را دچار خیزشی زود هنگام کند. گرچه انسان موجودی مرکب از احساس و عقل است و ممکن است با فرو کاستن احساسات بسیاری از اقدامات عاقلانه خود را ادامه ندهد، اما توجه به اصل توحید این مشکل را تا مقدار زیادی حل می‌کند. انسان توحیدگرا با توجه زیاد به هدف وحدانی خویش هرگز از تلاش در راه خود دست نمی‌کشد و طولانی شدن راه، اراده او را دچار استهلاک و نابودی نخواهد کرد. چرا که هدف اصلی و نهایی برای شخص توحیدگرا رسیدن به رضای الهی است و طولانی شدن و یا حاصل نشدن نتیجه‌های دنیایی او را از ادامه راه ناامید نمی‌کند. به همین خاطر امام در طی این مسیر هرگز از هدف خود باز ننشستند و نقش خود را در راه‌بری امت به صورت کامل انجام دادند.^۱ ایشان با آگاه کردن مردم از توطئه‌های مختلف رژیم شاه

۱. در یک بررسی اجمالی، تنها وجود بیش از ۱۰۰ مطلب در صحیفه امام با عنوان "پیام" تا پیش از پیروزی انقلاب، نشان از شدت ارتباط ایشان با ملت و نیز نخبگان آن دارد.

همچون قطع نفوذ روحانیون و جدایی مردم از آنان (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۱۷)،
توطئه «دانشگاه اسلامی» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۰۳)، حمله اجیران شاه به
ارتش و جا زدن آن‌ها به عنوان مردم عادی (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۴۳۴ و ۴۶۳)
آتش زدن سینما به اسم انقلابیون (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۱۶۷)، هدر دادن نیروی
جوانان (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۲۶۲)، جدایی از قرآن (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴،
ص ۲۱۴)، اهانت به مراجع و ایجاد تفرقه (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۴۹۳)، از
انحراف این حرکت بزرگ جلوگیری می‌کردند. امام بارها قبل و پس از انقلاب بر
اتحاد تأکید می‌کردند و اهمیت زیادی برای سازماندهی انقلاب و نیروهای آن قائل
بودند (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۳۹۴). همچنین ایشان همواره با راه‌های مختلف
پیام خود را به مردم ایران منتقل می‌کردند و به آن‌ها برای ادامه این راه قوت قلب
می‌دادند (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۱۹).



نتیجه گیری

اصل توحید به عنوان محوری ترین ملاک امام خمینی (ره) در بینش و کنش ایشان، تأثیری مشخص در کنش‌گری امام داشته است. امام با توجه و تقید به لوازم این اصل، در تمام زندگی خود بر مبنای توحیدگرایی عاملیت اجتماعی خویش را شکل داده‌اند. ایشان با ملاک قرار دادن توحید، حکومت طاغوت را بر نتافتند و برای تغییر آن مراحل انقلاب را پی‌ریزی کردند. امام با اطلاع از خاصیت انقلابی دین اسلام، مردم را با اسلام ناب و حقیقی آشنا کردند. در ادامه به وسیله آموزه‌های اسلامی شروع به ایجاد آگاهی در مردم کردند و با زنده کردن ارزش‌های اسلامی، فطرت الهی مردم را بیدار نمودند. ایشان تا ثمردهی این درخت پر بار به خوبی از آن مراقبت کردند و آن را از شر آفت‌های جبهه باطل و طاغوت محفوظ داشتند. اهداف امام کاملاً برگرفته از مبانی توحیدی بود و ایشان با زنده کردن روح اسلامی در مردم، آن‌ها را به سوی این اهداف سوق دادند. محوریت توحید در کنش‌گری امام سبب شد تا ایشان روش‌های ویژه‌ای را برای تحقق انقلاب استفاده کنند. توحیدگرایی سبب شد تا ایشان تکلیف شخصی فرد فرد جامعه را یادآور شوند و با تثبیت آن تمام مردم را به کنش‌گری انقلابی برانگیختند. امام با احیای فرهنگ شهادت، حربه اصلی دشمن برای ایجاد مانع مقابل این حرکت بزرگ را از دستش گرفتند و به واسطه رویانیدن عشق به شهادت در مردم ایران، بالاترین سطح از کیفیت کنش‌گری را در آن‌ها به وجود آوردند. امام با توجه به تکوینی بودن اختیار مردم و فرصت الهی تکامل در دنیای مادی، هیچ‌گاه از مردم فاصله نگرفتند و با رهبری و هدایت آن‌ها بیشترین مشارکت را در قیام خود به وجود آوردند و فرصت سعادت و تکامل را برای آن‌ها فراهم کردند. همچنین امام با آگاهی از فطرت الهی و ذاتی تمام انسان‌ها، برای یاری جبهه حق صدای مظلومیت ملت خود را به گوش جهانیان رساندند و با جهانی کردن قیام مردم ایران، هزینه بیشتری را

برای مقابله با آن به وجود آوردند. امام به واسطه پایداری طولی خود در تمام زندگی بر توحید، هیچ گاه از قیام علیه باطل از پاننشستند و برای تغییر رژیم طاغوتی شاه عاملیتی دائمی در رهبری مردم و تکون ساختاری جدید بر اساس توحید داشتند.

بررسی تمام ابعاد انقلاب ایران، نشان داد که توحیدگرایی امام عاملی اصلی و محوری در تولد این حرکت عظیم از سوی امام بود. کنش‌گری خاص برخاسته از رویکرد توحیدی ایشان، مردم را ابتدا دچار تحولی درونی کرد و در ادامه آن‌ها را به کنش‌گرانی فعال در سطح تغییر رژیم تبدیل نمود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

۱. اصغری، سعید، تئوری تغییرات اجتماعی در منظومه فکری امام خمینی (ره) با تأکید بر انقلاب اسلامی، کارشناسی ارشد، علوم اجتماعی، پژوهشگری علوم اجتماعی، دانشگاه مازندران، ۱۳۹۶.
۲. بصیرت‌منش، حمید، و دیگران، صحیفه دل (مطالب و خاطرات مکتوب از شاگردان امام خمینی (س))، دو جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ سوم، ۱۳۸۵.
۳. جمعی از نویسندگان، انقلاب اسلامی ایران، چاپ نهم، قم، نشر معارف، ۱۳۸۴.
۴. خمینی، روح‌الله، صحیفه امام، ۲۲ جلد، چاپ پنجم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹.
۵. _____ ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، چاپ یکم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۶. رفیع‌پور، فرامرز، توسعه و تضاد، چاپ پنجم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.
۷. روشه، گی، تغییرات اجتماعی، وثوقی، منصور، چاپ ۱۰، تهران، نشر نی، ۱۳۶۸.
۸. ستوده، امیررضا، پا به پای آفتاب، ۶ جلد، چاپ اول، تهران، نشر پنجره، ۱۳۷۳.
۹. نامخواه، مجتبی، نظریه انقلاب امام خمینی (ره)، اندیشه سیاسی در اسلام، شماره پنجم، پاییز ۱۳۹۴، ص ۱۴۵-۱۷۵. <http://ensani.ir/file/download/article/۱۷۵> - ۲۰۱۷۰۳۱۵۱۰۱۸۳۰ - ۹۹۹۴ - ۲۵ - pdf ۱۲ دی ۱۴۰۰.
۱۰. ویکی شیعه wikishia.net.
۱۱. هاشمیان، سیدمحمدحسین، نامخواه، مجتبی، تحلیل امام خمینی از چپستی انقلاب اسلامی و دلالت‌های آن در سیاست‌گذاری عمومی، سیاست متعالیه، سال دوم، شماره هفتم، زمستان ۹۳، ص ۵۹-۸۰. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/۱۰۸۱۷۱۳> / ۱۰۸۱۷۱۳ / ۱۳ دی ۱۴۰۰.